



بصیرت در قرآن کریم (۲)

مجتبی کلباسی - علی اکبر وحیدی

در شماره قبل پیرامون تعریف بصیرت و ضرورت آن، هم چنین کلمات و واژه هایی که در قرآن مجید حامل این معنا و یا مرتبط با آن هستند بحث و گفتگو شد. در این شماره ادامه آن مباحث را پی می گیریم.

آثار بصیرت و عواقب ترک بصیرت

قرآن مجید در آیات نورانی خود، سود بصیرت و زیان نبود آن را متوجه خود انسان دانسته است. براین مبنا در مرحله اول این شخص انسان است که از داشتن بصیرت منفعت می برد و یا از نداشتن آن ضرر می کند:

برای نمونه در سوره انعام می فرماید:

« قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا » (انعام، ۱۰۴)

دلایل روشن از طرف پروردگارتان برای شما آمده، کسی که (به وسیله آن، حق را) ببیند، به سود خود اوست و کسی که از دیدن آن چشم بپوشد، به زیان خودش





می‌باشد.

این آیه نخست می‌گوید: دلائل و نشانه‌های روشن در زمینه توحید و خداشناسی و نفی هرگونه شرک که مایه بصیرت و بینایی است برای شما آمد، و سپس می‌گوید: آن‌هایی که به وسیله این دلائل، چهره حقیقت را بنگرند به سود خود گام برداشته‌اند و آن‌ها که همچون نابینایان از مشاهده آن خود را محروم سازند، به زیان خود عمل کرده‌اند.

هم چنین در سوره اسراء می‌فرماید: «مَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ...»؛ (اسراء، ۱۵) هرکس هدایت شود، برای خود هدایت یافته و آن کس که گمراه گردد، به زیان خود گمراه شده است و هیچ کس بار گناه دیگری را به دوش نمی‌کشد....

در این آیه سه اصل کلی مطرح شده است:

۱- سود کسب بصیرت فقط به خود انسان باز می‌گردد؛ «مَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ»

۲- تنها خود انسان از نبود بصیرت زیان می‌بیند؛ «وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا»

۳- هیچ کس با گناه و پی آمدهای عمل دیگری را به دوش نمی‌کشد؛ «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ»

مضمون این آیه در آیات دیگر قرآن فراوان به چشم می‌خورد و این حکایت از اساسی و ضروری بودن توجه به این اصول است؛ مانند:

«لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ» (بقره، ۲۸۶)

(انسان) هر کار (نیکی) را انجام دهد برای خود انجام داده و هر کار (بدی) کند به زیان خود کرده است.

«مَنْ عَمِلْ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا» (فصلت، ۴۶) کسی که عمل صالحی انجام دهد، سودش برای خود او است و هر کیسی بدی کند به خویشتن بدی کرده است.

«إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا» اگر نیکی کنید به خودتان نیکی می‌کنید و اگر بدی کنید باز هم به خود می‌کنید. (اسراء، ۷) (تفسیرنور، ج ۳، ص ۳۲۳)

در آیات دیگری از قرآن کریم آثار بصیرت و عواقب ترک بصیرت بیان شده است که در ادامه بحث به آن خواهیم پرداخت.

الف: آثار بصیرت

۱. خوشبختی و سعادت (دور شدن از گمراهی و شقاوت)





«... فَأَمَّا يَا تَيْبَتُكُم مِّنِّي هُدًى فَمَنْ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى» (طه، ۱۲۳)
 ... هرگاه هدایت من به سراغ شما آید هر کس از هدایت من پیروی کند، نه گمراه می‌شود و نه در رنج خواهد بود.

شقاوت نقطه مقابل سعادت است، کسی که به اهداف خود می‌رسد و تلاش و زحمتش تباہ نمی‌گردد سعادت‌مند شده است.

گاه می‌شود انسان به هر جا رو می‌آورد درها را در برابر خود گشوده می‌بیند، مقدمات هر کار فراهم است و بن بست و گرهی در برابر او نیست، (تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۳۲۷) این همان وعده خداوند است که «فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى»، این جمله یعنی در طریق خود گمراه نمی‌شود و در رسیدن به نتیجه‌ای که در عاقبت کارش هست محروم نمی‌شود.

محرور علامه طباطبایی (ره) در باره این که نفی ضلالت و بدبختی مربوط به دنیا است یا آخرت می‌نویسد:

و این که به طور مطلق فرموده گمراه و شقی نمی‌شود، می‌رساند که هم ضلالت و بدبختی دنیایی از او نفی شده هم آخرتی. (ترجمه تفسیرالمیزان، ج ۱۴، ص ۳۱۳)
 بنابراین خوشبختی و نجات انسان، در سایه داشتن بصیرت و پیروی از اوامر الهی است.

۲. نداشتن ترس و اندوه

«... فَأَمَّا يَا تَيْبَتُكُم مِّنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (بقره، ۳۸)
 ... هرگاه هدایتی از طرف من برای شما آمد، کسانی که از آن پیروی کنند نه ترسی بر آنها است، و نه غمگین می‌شوند.

علامه طباطبایی (ره)، در باره معنای «خوف و حزن» و تاثیر آن در سعادت انسان می‌فرماید:

در این آیه هم «خوف» را از انسان بصیر نفی کرده است و هم «حزن» را، «خوف» تنها در موردی بکار می‌رود که احتمال آمدنش به سوی ما معقول باشد و اگر بیاید سعادت ما را به مخاطره می‌افکند، هم چنین حزن تنها از ناحیه حادثه‌ای است که قبلاً پیش آمده و آن نیز بخشی از سعادت ما را سلب کرده است. پس بلا و یا هر گرفتاری که فرض شود، وقتی از آن می‌ترسیم که هنوز بر سر ما نیامده باشد و اما وقتی که آمد دیگر خوف معنا ندارد، آن‌جا جای حزن و حسرت است (ترجمه المیزان، ج ۴، ص ۹۵) و در این آیه شریف هم ترس از آینده و هم حزن و اندوه از گذشته و حال، از انسان نفی شده است و این همان معنای سعادت دایمی است، برای کسی





که از هدایت الهی تبعیت کند و در راه بصیرت قدم بگذارد.

۳. امنیت

«الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ» (انعام، ۸۲) آن‌ها که ایمان آوردند و ایمان خود را با شرک و ستم نیالودند، ایمنی تنها از آن‌ها است و آن‌ها هدایت یافتگانند.

این آیه نیز به یکی دیگر از آثار بصیرت اشاره نموده، و می‌فرماید: آن‌ها که بصیرت داشته و هدایت شوند، خداوند امنیت را برای آن‌ها قرار می‌دهد.

محدوده امنیت

در باره این که امنیت موعود در آیه در دنیا است یا آخرت، نظرات مختلفی ارائه شده است. صاحب تفسیر المیزان در این باره می‌نویسد:

از آن‌جا که آیات قرآن در بسیاری از موارد دو یا چند معنی را در بر دارد که ممکن است یکی از دیگری گسترده‌تر و عمومی‌تر باشد، این احتمال در آیه نیز هست که «امنیت» اعم از مجازات پروردگار و یا امنیت از حوادث دردناک اجتماعی باشد. (تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۳۲۰)

۴. هدایت به جاده‌های سلامت،

۵. خارج ساختن از ظلمت‌های کفر

۶. هدایت به صراط مستقیم

«يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (مائده، ۱۶)

خداوند به برکت آن (قرآن) کسانی را که از خشنودی او پیروی می‌کنند، به راه‌های سلامت هدایت می‌کند و به فرمان خود از تاریکی‌ها به سوی روشنایی می‌برد و آن‌ها را به سوی صراط مستقیم، رهبری می‌نماید.

این آیه به کسانی که بصیرت یافته و در راه تحصیل رضای خدا گام برمی‌دارند، نوید می‌دهد که در پرتو قرآن، سه نعمت بزرگ به آن‌ها داده می‌شود؛

- ۱- هدایت به جاده‌های سلامت، سلامت فرد، سلامت اجتماع، سلامت روح و جان، سلامت خانواده و سلامت اخلاق می‌باشد (و این‌ها همه جنبه عملی دارد)
- ۲- خارج ساختن از ظلمت‌های کفر و بی‌دینی به سوی نور ایمان که جنبه اعتقادی دارد.

۳- تمام این‌ها را از کوتاه‌ترین و نزدیک‌ترین راه که «صراط مستقیم» است انجام می‌دهد.



البته باید توجه داشت که این نعمت‌ها نصیب کسانی می‌شود، که از در تسلیم و حق‌جویی درآیند. و مصداق «من اتبع رضوانه» باشند و اما منافقان و افراد لجوج و بی‌بصیرتی که با حق دشمنی دارند. هیچگونه بهره‌ای نخواهند برد. (تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۳۲۳)

عواقب ترک بصیرت

۱. تپاه و بی نتیجه شدن اعمال
 «مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَى شَيْءٍ ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ البَعِيدُ» (ابراهیم، ۱۸) اعمال کسانی که به پروردگارشان کافر شدند، همچون خاکستری است در برابر تندباد در یک روز طوفانی! آن‌ها توانایی ندارند، کمترین چیزی از آن‌چه را انجام داده‌اند، به دست آورند و این همان گمراهی دور و دراز است.

خداوند در این آیه، ضلالت و بی‌بصیرتی را برای کسانی می‌داند که به پروردگارشان کافر شده‌اند و ناپایداری را عاقبت اعمال آن‌ها می‌داند.

می‌فرماید: اعمال کسانی که به پروردگارشان کافر شدند، همچون خاکستری است در مقابل تندباد در یک روز طوفانی، همان گونه که خاکستر در برابر تندباد، آن هم در یک روز طوفانی؛ آن‌چنان پراکنده می‌شود که هیچ کس قادر بر جمع آن نیست، همین‌گونه منکران حق و افراد بی‌بصیرت توانایی ندارند که چیزی از اعمالی را که انجام داده‌اند به دست آورند. و همگی بر باد می‌رود و دستهایشان خالی می‌ماند.
 «لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَى شَيْءٍ» (تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۳۰۸)

۲. محرومیت از هدایت الهی
 «وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ لِمَ تُوذُّونَنِي وَقَدْ تَعْلَمُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ» (صف، ۵)
 و موسی به قوم خود گفت: ای قوم من، چرا مرا می‌آزارید، حال آنکه می‌دانید که من پیامبر خدا بر شما هستم؟ چون از حق رویگردان شدند خدا نیز دلهاشان را از حق بگردانید. و خدا مردم نافرمان را هدایت نمی‌کند.

«زاغوا» از مده «زیغ» به معنی انحراف از طریق مستقیم است و چه ضایعه‌ای بزرگتر از این که انسان از هدایت الهی محروم گردد و قلبش از حق منحرف شود. از تعبیر «فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ» استفاده می‌شود که هدایت و ضلالت، هرچند از ناحیه خداوند است، ولی زمینه‌ها، مقدمات و عوامل آن از ناحیه خود انسان





است (تفسیرنمونه، ج ۲۴، ص ۷۱) در این آیه عاقبت بی‌بصیرتی «زاغوا» محرومیت از هدایت الهی قرار گرفته است.

۳. همراهی شیطان

«وَأْتَلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ» (اعراف، ۱۷۵)

و برای آن‌ها بخوان سرگذشت آن کس را که آیات خود را به او دادیم ولی (سرانجام) از (دستور) آن‌ها خارج گشت و شیطان به اودست یافت و از گمراهان شد. این آیه اشاره به داستان کسی است که نخست بصیرت داشته، در صف مؤمنان بوده و حامل آیات و علوم الهی گشته، سپس از این مسیر خارج شده، به همین جهت شیطان به وسوسه او پرداخته و عاقبت کارش به گمراهی و بدبختی کشیده شده است.

تعبیر «انسلاخ» که از ماده «انسلاخ» و به معنی «بیرون آمدن از پوست» است، نشان می‌دهد که آیات و علوم الهی در آغاز چنان به او احاطه داشته که همچون پوست تن او شده بود اما ناگهان از این پوست بیرون آمد و با یک چرخش تند، مسیر خود را به کلی تغییر داد.

داستانی شگفت

از امام رضا (ع) در باره شان نزول این آیه روایت شده است که: اسم اعظم به بلعم باعورا داده شد. او به وسیله آن اسم دعا می‌کرد و مستجاب می‌شد، ولی بلعم او به فرعون متمایل گشت ... فرعون به او گفت: در حق موسی و اصحابش نفرین کن ... وی بر الاغ خود سوار شد تا در طلب موسی و اصحاب او برود، الاغ از رفتن امتناع کرد. بلعم الاغ را زد تا حیوان هلاک شد، و اسم اعظم از زبان بلعم گرفته شد. و این است گفته خدا که فرمود: پس او از آیات ما جدا شد ... (تفسیر القمی، ج ۱، ص ۲۴۹)

روشن است که شأن نزول در آیات قرآن، اختصاصی در معنای آیه ایجاد نمی‌کند، و آیه مربوط به همه زمانها و مکانها است.

ترک بصیرت و اعتنا نکردن به مقتضای آن پی آمدهای بسیار سنگینی را به دنبال دارد، که نمونه آن را در داستان بلعم باعورا مشاهده می‌شود. نخست دیده طلب کن پس آنگهی دیدار از آنکه یار کند جلوه بر اولوالالبصار





۴. زندگی سخت

«وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا» (طه، ۱۲۴)

و هر کس از یاد من روی گردان شود، زندگی (سخت و) تنگی خواهد داشت. آیه ۱۲۴ و آیه ۱۲۳ در مقابل یکدیگرند، در آیه قبل خداوند از بصیرت به هدایت یاد کرده و به یکی از آثار هدایت که خوشبختی و سعادت باشد «فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى» اشاره می‌کند، در این آیه خداوند در مقابل هدایت، اعراض از یاد خداوند را بیان کرده و به عاقبت بی‌بصیرتی اشاره می‌کند که چنین شخصی در تنگنا قرار گرفته و زندگی بر او بسیار سخت می‌گذرد.

معنای معیشت تنگ

باتوجه به این که برخی از اعراض کنندگان از یاد خدا زندگی مرفه و گاه پردامنه ای داشته و دارند، باید دید مقصود از معیشت تنگ چیست؟ در این باره نظریاتی قابل طرح است:

۱- اعراض کنندگان از یاد خدا گرچه گاه زندگی مرفه و پردامنه ای داشته و دارند، ولی به دلیل توجه نداشتن به خداوند و معارف الهی، از نظر روحی و معنوی همواره در فشار و حیرت و سرگردانی هستند.

۲- چون بهره دنیا اندک و زمان آن محدود است، هرچند اعراض کنندگان از یاد خدا زندگی مرفه و وسیعی در دنیا داشته باشند، به دلیل محرومیت از نعمتهای الهی در آخرت، که بسیار گسترده است؛ در معیشت تنگ قرار دارند. البته این نظریات با یکدیگر تعارضی داشته و قابل جمع هستند.

۵. عذاب دنیوی

«فَحَسَبْنَا بِهِ وَبَدَارِهِ الْأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مِنَ الْمُنتَصِرِينَ» (قصص، ۸۱)

سپس ما او (قارون) و خانه‌اش را در زمین فرو بردیم و گروهی نداشت که او را در برابر عذاب الهی یاری کنند و خود نیز نمی‌توانست خویشتن را یاری دهد.

این آیه درباره عاقبت قارون است، که او نیز ابتدا بصیرت داشت، و سپس منحرف و در نتیجه به عذاب الهی گرفتار شد. قارون، مردی از قوم موسی (ع) و پسر عموی آن جناب بود و همواره در جستجوی علم بود تا آن‌که علم بسیاری تحصیل نمود، و هم چنان به کار خود ادامه داد، تا روزی که بر موسی (ع) طغیان کرد و به وی حسد ورزید. (داستان قارون و انحراف او در تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۸۳ بیان شده





است.) در کتب تفسیر آمده است قارون بهترین قاری تورات بود (تفسیر روح البیان، ج ۶، ص ۴۲۹) ولی به جهت حسادت و مال دوستی، بنای مخالفت با حضرت موسی (ع) را گذاشت تا کار به آنجا رسید که بر اثر دشمنی و اتهام به حضرت موسی (ع) کار به نابودی و بلعیده شدن او در زمین کشید.

۶. عذاب اخروی
«وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (بقره، ۳۹)
در آیه قبل (بقره، ۳۸) خداوند از هدایت و بصیرت نام برد، و به یکی از آثار بصیرت که «امنیت» است اشاره می نماید، در این آیه خداوند در مقابل هدایت و بصیرت، کفر و تکذیب آیات الهی را قرار داده و به عذاب دائمی قیامت برای این افراد اشاره می کند.

۷. کور محشور شدن در قیامت
«وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى» (طه، ۱۲۴) و هر کس از یاد من روی گردان شود، زندگی (سخت) و تنگی خواهد داشت و روز قیامت او را نابینا محشور می کنیم.
در این آیه نیز خداوند به یکی دیگر از عواقب اخروی ترک بصیرت اشاره نموده و می فرماید:

ما انسان بی بصیرت را در قیامت کور محشور می کنیم.
وقتی این دسته اعتراض می کند که چرا مرا کور محشور کردی در حالی که من در دنیا بینا بودم؟ «قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا» به او جواب داده می شود:

تو بصر (چشم) داشتی ولی بصیرت نداشتی و آیات ما را فراموش کردی، امروز نیز تو فراموش می شوی «قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيَتْهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى».
در آیه ۱۲۷ نیز خداوند بیان می کند که عاقبت اخروی تنها به «کور محشور شدن» نیست، بلکه عذاب الهی را در پی دارد، که شدیدتر و پایدارتر است «وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ وَأَبْقَى».

